

در کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی از استاد همایی در ذیل تجنیس (جناس) این گونه آمده است:

«آن است که گوینده یا نویسنده در سخن خود کلمات هم جنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه و در معنی مختلف باشند. دو کلمه‌ی متجانس را دو رکن جناس می‌گوییم، و آن بر نه قسم است:

- ۱- جناس تام ۲- جناس ناقص (مُخَرَّف)
- ۳- جناس زاید ۴- جناس مرکب (مفروق - مقرون)
- ۵- جناس مُطَرَّف ۶- جناس مضارع و لاحق ۷- جناس خط (مُصَحَّف) ۸- جناس لفظ (لفظی) ۹- جناس مکرر (مزدوج)»

در خاتمه می‌فرمایند: «در کتب بدیع انواع دیگری نیز برای جناس گفته‌اند که داخل صنایع دیگر می‌شود و بدین سبب از ذکر آن‌ها خودداری کردیم. در پاورقی آمده: از آن جمله است؛ صنعت قلب و اشتقاق و شبه اشتقاق که آن را به جناس قلب و جناس اشتقاق از انواع تجنیس برشمرده‌اند...»

در کتاب آرایه‌های ادبی (کلاس سوّم انسانی، ص ۱۲۶) در تعریف جناس این گونه می‌خوانیم:

«جناس: یک‌سانی و هم‌سانی دو یا چند واژه است در واج‌های سازنده با اختلاف در معنی.

دو کلمه‌ی هم‌جنس گاه هیچ‌گونه تفاوتی جز معنی ندارند و گاه علاوه بر معنی در یک مصوّت یا یک صامت با هم فرق دارند. ارزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در کلام خلق می‌کند و زیبایی جناس در گرو ارتباط آن با معنی کلام است.

جناس در شعر و نثر به کار می‌رود. در ص ۱۲۸ در تعریف جناس تام آمده است: «یک‌سانی دو واژه در تعداد و ترتیب واج‌هاست. ارزش موسیقایی جناس تام در سخن، بسیار است.»

در ص ۱۳۰ در تعریف جناس ناقص حرکتی - اختلاف در مصوّت‌های کوتاه (حرکات) - آمده است:

«یک‌سانی دو یا چند واژه در صامت‌ها و اختلاف آن‌ها در مصوّت‌های کوتاه است. تکرار صامت‌ها، موسیقی درونی مصراع را پدید می‌آورد.»

در ص ۱۳۲ در تعریف جناس ناقص اختلافی (اختلاف حرف اول، وسط و آخر) آمده است:

«اختلاف دو کلمه در حرف اول، وسط و یا آخر است. این نوع جناس نیز در آفرینش موسیقی لفظی مؤثر است.

در ص ۱۳۶ در تعریف جناس ناقص افزایشی (افزایش در اول، وسط و آخر) آمده است: اختلاف دو واژه است در معنی و تعداد حروف. دو واژه در سه حالت جناس ناقص دارند:

- ۱- اختلاف در مصوّت‌های کوتاه (حرکتی)؛
  - ۲- اختلاف در نوع حروف (اختلافی)؛
  - ۳- اختلاف در تعداد حروف (افزایشی).
- ارزش جناس ناقص به موسیقی لفظی

## چکیده

تعریف جناس در آرایه‌های ادبی سال سوم دبیرستان، رشته‌ی علوم انسانی با آنچه استادان بیان فرموده‌اند، متفاوت است و انواع جناس در نظر استادان فن بیش از آن است که در کتاب عنوان شده است. یا باید بر اساس نظرسنجی استادان، جناس را به دو دسته‌ی تام و ناقص تقسیم کرد و یا باید تمام انواع جناس را برشمرد. هم‌چنین در کتاب آرایه‌های ادبی، تعریف خوبی از تلمیح و تضمین ارائه نشده است و دانش‌آموزان متوجه تفاوت تلمیح و تضمین نمی‌شوند.

◆ مسن یاسینی - تهران

# بعضی آرایه‌ها

## کلید واژه‌ها:

جناس، انواع جناس، اشتقاق، تلمیح، تضمین، تناقض

است که در کلام می‌آفریند».

با مقایسه‌ای موجز بین نظریات استاد همایی در باب جناس و کتاب درسی، به نکاتی قابل تأمل برمی‌خوریم:

۱- در جناس تام اختلافی مشاهده نمی‌شود.

۲- جناس ناقص حرکتی - در کتاب درسی - همان جناس ناقص (مُخَرَّف) کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی علامه همایی است؛ مثل:

مَلِك، مَلِك، مَلِك / كَل، كَل / اِنْعَام، اِنْعَام ← در کتاب درسی.

قَمَری، قَمَری / زَره، زَره ← در کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی.

۳- کتاب درسی، جناس ناقص اختلافی را، همان جناس مضارع، لاحق و مُطَرَّف

(از نظر قدما) می‌نامد که با توجه به مثال‌های دو کتاب، اختلافی بین آن‌ها نیست. قابل

ذکر است که علامه همایی می‌فرماید: «اگر اختلاف دو رکن در حرف اول و وسط

باشد، جناس مضارع و لاحق گفته می‌شود و اگر در حرف آخر باشد، جناس مطرّف نامیده می‌شود.»

علامه فرق بین جناس مضارع و لاحق را در قریب‌المخرج بودن حروف با هم (مضارع) و بعیدالمخرج بودن آن‌ها (لاحق) با هم می‌داند.

۴- جناس ناقص افزایشی - در کتاب درسی - همان جناس زاید کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی است. با توجه به موارد

چهارگانه‌ی بالا به نظر می‌رسد در کتاب درسی کلاً به پنج قسم از اقسام جناس - از نظر علامه همایی - اشاره شده است و به اقسامی دیگر مثل جناس‌های: مرکب،

خط، لفظ و مکرر پرداخته نشده است. اگر بپذیریم که جناس یکی از مهم‌ترین آرایه‌های

لفظی است و عامل ایجاد موسیقی درونی (لفظی) کلام می‌شود، بهتر بود اگر قسمی

جدید اضافه نمی‌کنیم، دست‌کم از پیشینیان کم‌تر نیاموزیم. دیگر این که واژگانی مثل:

پیر، تیر، نیز، ببر، نبر، تبر / شور، سوز / نشاط، بساط / درمانند، درمانند / دست‌آر، دستار / ... را در کلام می‌توان

نادیده گرفت؟ به این چند مثال دقت کنید: ۱- آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد

۲- که با این درد اگر دریند درمانند، درمانند

۳- چو منصور از مراد آنان که بردارند، بردارند

۴- چندان که نشاط ملاعبت کرد و بساط مداعبت گسترد، جوابش ندادم و...

آیا یکی از مهم‌ترین دلایل زیبایی و تأثیر مثال‌های بالا، جناس موجود که باعث موسیقی درونی شده، نیست؟

در پایان مبحث جناس، در کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی می‌خوانیم که:

«ممکن است برای سهولت ضبط اقسام جناس آن را به طور کلی بر دو قسم تقسیم

کنیم: یکی جناس تام که متجانسین در

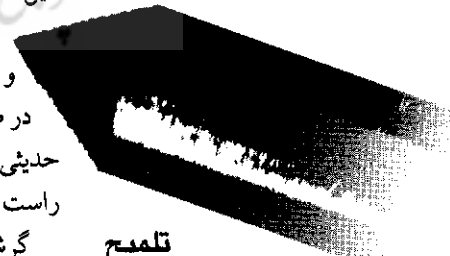
حروف و حرکات و تلفظ و کتابت و بساطت و ترکیب متفق و فقط در معنی مختلف باشند. دیگر جناس ناقص که علاوه بر اختلاف معنی در یکی از جهات دیگر نیز تفاوت داشته باشد.

در کتاب ادبیات فارسی سوّم غیرانسانی نیز جناس به دو قسم: تام و ناقص آمده است و اگر قرار باشد مطلبی اضافه شود، بهتر است بدون کاستی باشد!

در ص ۱۳۹ کتاب درسی در بحث اشتقاق این مطلب را می‌خوانیم که:

در پایان بیت سوّم «ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد / دل ریمیده‌ی ما را انیس و مونس شد» دو واژه‌ی «انیس و مونس» در کنار هم به کار رفته‌اند. دو واژه در دو صامت «ن، س» مشترک‌اند و هم‌ریشگی واقعی آن‌ها در ذهن تداعی می‌شود. این هم‌سانی دو صامت که از هم‌ریشگی آن‌ها ناشی می‌شود، اشتقاقی است که بر زیبایی بیت می‌افزاید.

در تعریف اشتقاق آمده است؛ هم‌ریشگی دو یا چند کلمه است که سبب می‌شود واج‌های آن‌ها یکسان باشد. با اندکی دقت معلوم می‌شود که این یکسانی واج‌هاست که علت و سبب هم‌ریشگی دو یا چند کلمه است نه هم‌ریشگی آن‌ها باعث یکسانی واج‌ها!



### تلمیح

در این جا به نظریات

بعضی از بزرگان ادب فارسی در باب

تلمیح نظری می‌افکنیم:

۱- در لغت‌نامه‌ی دهخدا آمده است:

«تلمیح: اشارت کردن در کلام به قصه یا

آوردن اصطلاحات نجوم و موسیقی و غیره،

یا در کلام خود آوردن آیات قرآن مجید یا احادیث. امثله آوردن قصه. اشاره کردن به قصه یا شعر در فحوای کلام بدون تصریح.

تلمیح نزد بلغا: عبارت است از این که در اثنای سخن به سوی افسانه یا شعری یا مثلی سایر اشاراتی رود بی آن که از کیفیات مشارالیها ذکر به میان آورند. یا در کلام منظوم آورند یا در سخن منثور. و یا، چون شاعر چنان سازد که الفاظ اندک او بر معانی بسیار دلالت کند، آن را تلمیح می‌خوانند.

۲- در فرهنگ فارسی معین، معنی شماره ۲ آمده است. (بدیع):

«اشاره کردن به قصه یا مثلی مشهور یا آوردن اصطلاحات علمی در شعر»

۳- در فرهنگ معارف اسلامی - دکتر سیدجعفر سجّادی - ج ۲ - ص ۱۲۴ می‌خوانیم که:

«تلمیح (اصطلاح ادبی): آن بود که الفاظ اندک بر معانی بسیار دلالت کند و لمح، جنبش برقی باشد و «لمحه» یک نظر بود چون شاعر چنان سازد که الفاظ اندک او بر معانی بسیار دلالت کند. تلمیح آن است که متکلم در نظم و نثر اشاره نماید به قطعه‌ای معروف یا مثلی مشهور به طوری که معنی مقصود را قوت دهد.»

۴- در کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی ذیل تلمیح می‌خوانیم که:

یعنی، به گوشه‌ی چشم اشاره کردن و در اصطلاح بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام به داستانی یا مثلی یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند. چنان که سعدی راست:

گرش ببینی و دست از تریج بشناسی / روا بود که ملامت کنی زلیخا را

اشاره به داستان زلیخا و یوسف و...

حافظ: یارب این آتش که در جان من

است / سردکن آن سان که کردی بر خلیل

تلمیح است به داستان حضرت ابراهیم

خلیل‌الله که او را در آتش افکندند و آتش بر

وی برد و سلام گردید و گزند ی به وی نرسید، مأخوذ از آیه‌ی کریمه‌ی سوره‌ی انبیا «قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم»

و در همین مضمون از شهید بلخی: به منجنیق عذاب اندرم چو ابراهیم / به آتش حسراتم فکند خواهندی

سعدی: بوی پیراهن گم گشته‌ی خود می‌شنوم / گر بگویم همه گویند ضلالی است قدیم

اشاره به داستان پیراهن یوسف که موجب روشنی چشم یعقوب گردید و نیز در قرآن کریم - سوره‌ی یوسف آمده است: اذهبوا بقمیصی هذا فالقوة علی وجه ابی‌ات بصیراً:

مولوی: چون جواب احمق آمد خامشی / این درازی در سخن چون می‌کشی؟

اشاره به مثل معروف: «جواب الاحمق سکوت» و مثال‌هایی دیگر.

۵- در کتاب درسی آرایه‌های ادبی، سوّم انسانی در ص ۱۵۰ درباره‌ی تلمیح می‌خوانیم که:

تلمیح: اشاره‌ای به بخشی از دانسته‌های تاریخی، اساطیری و...

ارزش تلمیح بستگی به میزان تداعی دارد که از آن حاصل می‌شود. هر قدر اسطوره‌ها و داستان‌های مورد اشاره لطیف‌تر باشند، تلمیح تداعی لذت‌بخش‌تری را به وجود می‌آورد. لازمه‌ی بهره‌مندی از تلمیح آگاهی از دانسته‌هایی است که شاعر یا نویسنده بدان اشاره می‌کند.

با توجه به تعاریف بالا به نظر می‌رسد تعریفی که علامه‌های عنوان می‌کنند، کامل‌تر است. درست است که در تعریف کتاب درسی، مطلب (و غیره) را می‌توانیم «آیه، حدیث و این‌گونه مطالب» بدانیم، ولی با نظری به تعریف تضمین در کتاب درسی، این نظر منتفی می‌شود.

## آزایه های ادبی

(آداب های شعر، بیان و بدیع)

نظری در مبانی ادبیات و علوم انسانی



نتیجه این که در تلمیح - از نظر کتاب درسی - به آیات و احادیث اشاره نمی شود و می توان ادعا کرد که تعریف کتاب درسی، دست کم کامل نیست.

اما با توجه به مبحث تلمیح در کتاب درسی کلاس های دوّم که بین تمام رشته ها هم مشترک است و به یقین تعریفی کامل و درست است:

۱- این دوگانگی را برای دانش آموزان رشته ی انسانی به چه نحوی باید حل کرد؟

۲- اگر در امتحانی رسمی از دانش آموز انسانی، تلمیح را بخواهیم، کدام تعریف را باید بداند؟

و از همه مهم تر دانش آموز رشته ی انسانی، چگونه خلط مبحث «تلمیح و تضمین» را حل کند؟

در این جا ضروری می نماید که مبحث تضمین را هم باز نماییم.

۲- در کتاب فرهنگ معارف اسلامی - سید جعفر سجادی، ج ۲، ص ۷۹ ذیل تضمین می خوانیم:

«تضمین: ... و در نزد اهل ادب آن است که به چیزی معنی دیگر اعطا شود. مانند: «عیناً یشرّب بها عباد الله» که «منها عباد الله» باید باشد و به جای «من»، «ب» آورده شده است. و یا بدون آن که لفظی ذکر شود، معنی آن از لفظی دیگر خواسته شود؛ مانند: «بسم الله الرحمن» که معنی ابتدا یا افتتاح دهد و معانی دیگر.

و در شعر آن باشد که «شاعر تضمین کند چیزی از شعر غیر را به یک بیت یا زیاده تر یا یک مصراع یا کم تر، با تنبیه بر آن که این قسمت از شعر غیر گرفته شده است.»

۳- در فرهنگ فارسی معین، تضمین این گونه آمده است:

۱- برعهده گرفتن تاوان، ضامن شدن،

«من از آن روز که در بند توام آزادم»  
استاد همایی قبل از این بحث، بعد از ترکیب بند و انواع آن، ذیل مرتب و مخمس و مسدّس «تضمین» می گویند: «باید دانست که اصطلاح مرتب و مخمس و مسدّس و امثال آن را در مورد تضمین نیز به کار می برند که داخل در نوع مستطیات می شود، به این معنی که مثلاً غزلی را از سعدی یا حافظ تضمین کرده، با ضمیمه کردن ابیاتی که هم وزن و هم قافیه ی مصراع های اول اشعار آن غزل باشد، آن را به صورت مستط چهار مصراعی یا پنج مصراعی یا شش مصراعی درمی آورند. این نوع تضمین در قدیم معمول نبوده و مخصوص عده ای از شعرای متأخر است» مثل تضمین ملک الشعرای بهار از غزل معروف سعدی:

سعدیا چون تو کجا نادره گفتاری هست /  
یا چو شیرین سخنت نخل شکر باری هست.

### تضمین از دیدگاه بعضی استادان

۱- در کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی ذیل تضمین می خوانیم:

«اما تضمین به گونه ای دیگر که معمول گویندگان قدیم نیز بوده، آن است که در ضمن اشعار خود یک مصراع یا یک بیت و دو بیت را بر سیل تمثّل و عاریت از شعرای دیگر بیاورند با ذکر نام آن شاعر یا شهرتی که مستغنی از ذکر نام باشد، به طوری که بوی سرقت و انتحال ندهد.»

حافظ در غزلی به مطلع: «زلف پر باد مده تاندهی بر بادم / ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم» مصراعی از سعدی را تضمین می کند؛ حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی /

پذیرفتاری کردن.

۲- در پناه خود در آوردن.

۳- در ظرفی قرار دادن (چیزی را).

۴- (بدیع) آوردن مصراع، بیت یا ابیاتی

از شعر دیگران در ضمن شعر خود. اگر مشهور و شاعر آن شناخته باشد، احتیاجی به ذکر نام آن شاعر نیست و الا باید نام او را ذکر کرد تا «سرقه» محسوب نشود.

۵- در کتاب درسی آرایه‌های ادبی - کلاس سوم انسانی - ۱۵۴ در تعریف تضمین آمده است که:

«تضمین: آوردن آیه، حدیث، مصراع یا بیتی از شاعری دیگر را در اثنای کلام، تضمین گویند. تضمین با ایجاد تنوع سبب لذت خواننده می‌شود. پدیدآورنده‌ی ایجاز در کلام است و آگاهی شاعر را از موضوعات مختلف نشان می‌دهد.

با توجه به تعاریف بالا به نظر می‌رسد تعریف کتاب درسی - آرایه‌های ادبی - تقریباً نادرست است.

۱- همان گونه که در تلمیح گفته شد و با عنایت به تعاریف استادان مذکور، تضمین به آوردن آیه یا حدیث ربطی ندارد.

۲- در ضمن توضیح شواهد کتاب آرایه‌های ادبی این مطلب را می‌خوانیم که



به مصراع دوم اولین بیت دقت کنید:

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت / شیوه‌ی جنات تجری تحتها الانهار داشت

شاعر بخشی از آیه‌ی هشتم سوره‌ی البینه (۹۸) را در کلام خویش عیناً به کار برده است. و نیز در آخرین شاهد:

درویش بی معرفت نیارامد تا فقرش به کفر انجامد، کاذ الفخر أن یكون کفراً

سعدی، بخشی از یک حدیث را به عین در کلام خویش آورده است و به اصطلاح آن را تضمین کرده است. ارزشمندی این تضمین، ایجازی است که در آن وجود دارد. او توانسته است با استفاده از این حدیث که پنج واژه بیش‌تر ندارد و به بهترین نحو، ارتباط فقر را با ترک ایمان نشان دهد. کاری که فراتر از صدها شعر و مقاله است.

۱-۲- در تعریف عنوان شده؛ «آوردن آیه، حدیث و...» نه بخشی از آیه، حدیث که به هنگام توضیح شواهد عنوان شده؛ «بخشی از آیه‌ی هشتم و... / بخشی از یک حدیث و...»

۲-۲- اگر گفته‌های کتاب درسی را، فرضاً بپذیریم، باید دانست که ایجاز در خود آیه یا حدیث و... است نه در تضمین کردن آن‌ها (به زعم کتاب درسی)؛ یعنی «به بهترین نحو ارتباط فقر را با ترک ایمان نشان دادن، که کاری فراتر از صدها شعر و مقاله است.» به خود حدیث یا مفهوم آن مربوط است نه به آرایه‌ی تضمین.

۳- با توجه به تعاریف استادان، می‌بینیم که تضمین مخصوص شعر است نه نثر و نیز آوردن شعر دیگری در شعر خویش - آن چنان که گذشت - البته در پاورقی ص ۱۵۳ کتاب درسی آمده است:

«آوردن آیه‌ی قرآن یا حدیث در سخن، «اقتباس»، «درج» و... نیز خوانده شده است.»

همان گونه که ذکر شد، تلمیح با تضمین

کاملاً متفاوت است و مطلب عنوان شده در پاورقی، بین تلمیح و اقتباس ممکن است پیش آید نه بین تضمین و اقتباس. به همین دلیل، گفتار ارزشمند علامه‌ی فقید، همایی، را در پایان این بحث می‌آوریم.

### فرق بین تلمیح و اقتباس

«تلمیح آن است که در ضمن کلام، اشارتی لطیف به آیه‌ی قرآن یا حدیث و مثل سایر یا داستان و شعری معروف کرده و عین آن را نیآورده باشند، اما در اقتباس شرط است که عین عبارت موردنظر، یا قسمتی از آن را که حاکی و دلیل بر تمام جمله‌ی اقتباس شده باشد، بیاورند؛ مثلاً در مورد اشاره به داستان پیراهن یوسف و روشنی چشم یعقوب که مأخوذ از آیات قرآنی است، این دو بیت که اولش از سعدی، و دومش از حکیم مختاری است، جزو صنعت تلمیح است:

بوی پیراهن گم گشته‌ی خود می‌شنوم / گر بگویم همه گویند ضلالی است قدیم  
از مدحت تو راحت پیراهن یوسف / ذکر تو خاصیت انگشتی جم

اما این بیت مختاری مربوط به همان داستان پیراهن یوسف، جزو اقتباس است: *ألقوه 'علی' وجه ای بیات بصیراً / در شأن تو شاه از پسر تا جور ت باد*  
اصل آیه در مبحث تلمیح ذکر شد. با اندکی دقت درمی‌یابیم که در تلمیح، آوردن مفهوم آیه، حدیث، داستان و... است ولی در اقتباس خود آیه یا بخشی از آن.

در خاتمه پیشنهاد می‌شود به جای «تناقض»، متناقض نما یا بیان نقیضی - همان گونه که در پاورقی - ذیل مبحث تناقض - در کتاب آرایه‌های ادبی - آمده است، بیاوریم تا دانش‌آموزان با تناقض - بحثی منطقی - اشتباه نکنند و بهتر است همان تعریف کتاب فارسی کلاس‌های دوم گفته شود.